



قطب‌نما

ضمیمه نوجوان

شماره ۶۵ # ۱۴ مرداد ۱۴۰۰

نوجوان  
باز



زهرا قربانی

۳ روایت از نقش خبر و خبرنگاری در حوادث تاریخی

## پخت و پز اخبار

سال ۱۹۸۹ پشت بلندگو بدترین بازیگر نقش مکمل مرد اعلام شد و تندیس تمشک طلایی بدترین ستاره راد در دستانش گذاشتند. آن روز شاید خودش هم باورش نمی‌شد در آینده نه تنها در کارتون سیمپسون‌ها به عنوان یک رئیس‌جمهور، بین طرفدارانش از پله برقی‌های کارتون‌های پایین بیاید بلکه چهار سال کاخ سفید، بشود خانه و زندگی‌اش، دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور تازه مرخص شده کشور و خیمه آمریکا، نمونه گیج‌کننده‌ای است برای این که بگوییم اخبار و رسانه و مطبوعات در خدمت اتفاقات است یا رسانه‌ها و اخبارند که اتفاقات را رقم می‌زنند و از یک ستاره نه چندان معروف سینما و تلویزیون رئیس‌جمهور می‌سازند، احتمالا به قول راننده تاکسی‌ها همیشه کاره‌کار خودشان است.

### عکس‌های تلخ یا عکس‌های افتخار آفرین!

برف و باد دست به دست هم داده‌اند که سرما تا مغز استخوانم نفوذ کند. دست‌های سرمازده‌ام قرمز شده‌اند و به زور انگشتانم را خم می‌کنم تا زیپ کاپشن نظامی را بالاتر بکشم. چند روز دیگر تعطیلات کریسمس شروع می‌شود و در خیابان‌های انگلیس پر از سربازانی است که توانسته‌اند برای مرخصی به کشور برگردند. بعد از دوماه رسیده‌ام جلو در سفید خانه که زیر پایم لیز می‌شود. سرم را پایین می‌اندازم. صفحات روزنامه تا خورده زیر پایم حرکت می‌کند. چشمم می‌خورد به عکس‌های خیس شده‌ای از صحنه‌های جنگ که به چشمم آشنا می‌آیند. روزنامه را در دست می‌گیرم و ورق می‌زنم. قرار بود همه عکس‌هایی که می‌گیرم را چاپ کنند اما خبری از صحنه‌های تلخ جنگ نیست. بیشتر عکس‌ها سانسور شده‌اند و تیتراژها آنقدر امیدوارکننده از جنگ جهانی دوم حرف می‌زنند انگار نه انگار آدم‌ها آنجا با تفنگ و گلوله سرو کار دارند. فردا با عصبانیت وارد دفتر مدیر روزنامه شدم بعد از شنیدن حرف‌هایم آرام پشت میز نشستم و دست‌هایم را مسلط روی میز گذاشتم و گفتم:

دولت تعداد محدودی از عکاسان را برای تهیه گزارش به جبهه‌ها می‌فرستد و از این شانزده نفر، عکس‌های کمی در اختیار مطبوعات قرار می‌گیرد. عکس‌ها و فیلم‌ها از صافی سانسور می‌گذرند و مجوز انتشار می‌گیرند که نشان‌دهنده صحنه‌های فجیع و دردناک جنگ نباشند. بلکه شجاعت و استقامت سربازان متفقین را به نمایش بگذارند. این سیاست دولت بریتانیا برای پیشبرد درست جنگ است!



### الان دقیقا نیمه شب است!

یک دقیقه نشده که راه افتاده‌ایم. طبق عرف تاکسی‌های خطی و غیر خطی باید خود و گوش بیچاره را تارسیدن به مقصد عذاب بدهیم. ۲۸ مرداد است و من برای شما از همین الان، زیر کولر دفتر نوجوانه آینده‌نگری می‌کنم. از جنس همان سیمپسون‌ها!

صدای راننده با صدای مجری رادیو در هم شده است و برای رساندن مفهوم کلامش به صندلی عقب بیشتر داد می‌زند. رادیو از کودتا ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ شروع کرده و حالا رسیده به آگوست ۲۰۰۵ که بی‌بی‌سی خودش مدارک دست داشتن در کودتا را رو کرده بود. مجری وقایع سال ۲۰۰۵ را دوره می‌کند:

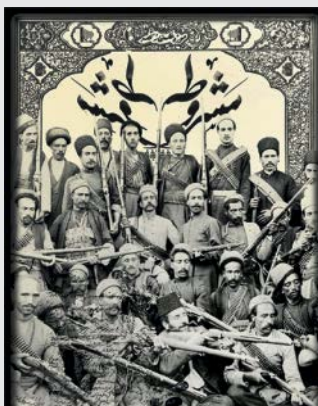
دوشنبه ۳۱ مرداد ۸۴ شبکه ۴ رادیویی بی‌بی‌سی پرده از واقعه‌ای برداشت که ۵۲ سال پیش فرسنگ‌ها دورتر از انگلستان رخ داد. در این شب پخش برنامه‌ای چهار قسمتی آغاز شد که مشارکت رادیو دولتی بریتانیا را در کودتا ۲۸ مرداد علیه حکومت دکتر مصدق در ایران افشا می‌کرد. در کتابی با عنوان «اسرار کودتا ۲۸ مرداد، شرح عملیات چکمه» به این نکته اشاره شده است که رادیویی بی‌بی‌سی با ارسال پیغام‌های رمزدار در جریان کودتا دست داشت. این نخستین بار بود که بنگاه سخن پراکنی بریتانیا به طور رسمی به دخالت خود.....



تازه حواس گوشم پرت رادیو شده بود که وارد تونل شدیم و آنتنش یاری نکرد و.....

در این برنامه ابتدا به نمونه‌ای از ارسال پیام‌های رمزدار به کودتاچیان در خلال گزارش‌های عادی رادیویی بی‌بی‌سی اشاره شد. مثلاً به جای این که مجری در برنامه مثل همیشه بگوید الان نیمه شب است، گفت: «الان دقیقا نیمه شب است.»

### کودتای حبل‌المتین!



روزنامه حبل‌المتین شده بود پرتیراژترین روزنامه ایران و حتی بین الملل و ماه‌روز نامیدانه از خانه بیرون می‌زدیم و در دفتر کار پا روی پا می‌انداختیم تا شب بشود. عموم اوقات شریفمان در تیر ۱۳۸۵ صرف خشک کردن عرق روی پیشانی به وسیله هفته‌نامه‌های مرجوعی ۶ ماه پیش می‌شد و دیگر به خودمان زحمت نمی‌دادیم محتوایی تولید کنیم.

حبل‌المتین حالا نه تنها در کلکته، بلکه در روسیه و اروپا هم زبانزد شده بود و به مردم در جنبش‌های مشروطه کمک می‌کرد برای همین مردم ترجیح می‌دادند تا از اخبار دقیق

و پیش‌برنده این روزنامه باخبر شوند. یک لحظه پسرک روزنامه فروش پایین دفتر بیکار نمی‌نشست و با آن صدای خروسی دو رگه‌اش تیتتریک حبل‌المتین را فریاد می‌کشید. نمی‌دانستم سال‌ها بعد اوایل قرن ۲۱ زمانی که دیگر مردم از حضور دبیر تحریریه‌ای چون من بهره‌مند خواهند بود، جایی به نام نوجوانه وجود داشته باشد که رویای انقلابی بزرگ را با رسانه و مطبوعاتی که در دست دارد در سر پیوراند!